

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۹۸ - یکشنبه ۱۱/۳/۹۳

### نقد و بررسی سخن شیخ الشریعة رحمته

به چه دلیل شیخ الشریعة معتقد شده است عقبه بن خالد همان چیزهایی را نقل کرده است که عبادة بن الصامت نقل نموده است؟! ظهور کلام شیخ الشریعة آن است که قضایای متعددی که در طول چندین سال از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است، توسط این دو راوی آن‌هم تقریباً با یک سلیقه جمع‌آوری و نقل شده است، ولیکن این مطلب بعید به نظر می‌رسد و شاهی بر آن وجود ندارد. آری، عبادة بن الصامت به گونه‌ای نقل کرده است که ظاهر آن جمع بین روایت‌های مختلف است و چه بسا عقبه نیز در بعضی موارد چنین عمل کرده باشد، اما در مسئله‌ی شفعه و روایتی که در آینده نقل خواهیم کرد، ظاهر در جمع بین مروی است و اینکه روات و اصحاب کتب، روایت مذکور را تفریق کرده باشند به گونه‌ای که باعث شده باشند ظهور در معنای دیگری پیدا کند، خلاف ضبط و وثاقت آنهاست. روایت عقبه در ما نحن فیه ظهور در جمع بین مروی دارد و باید شاهد مناسبی بر خلاف آن باشد تا بتوان از آن رفع ید کرد و گرنه با ادنی مناسبتی نمی‌توان از ظهور آن چشم پوشید.

نتیجه آنکه توجیه شیخ الشریعة نمی‌تواند قانع‌کننده باشد. علاوه بر اینکه وثاقت عبادة بن الصامت به تنهایی کافی نیست، بلکه باید روات از او نیز ثقه باشند كما هو واضح.

### پاسخ دوم به اشکال دوم

گفته شده است<sup>۱</sup> روایت عقبه بن خالد درست معنا نشده است و نباید لاضرر علت برای حکم شفعه

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۵، ص ۴۷۱:

و نالفة بان لا ضرر تفریع علی حکم الشفعة لا علة له ای باعتبار ان حق الشفعة مجعول للشریک فلا یترتب ضرر علی بیع الشریک خارجاً

تلقی گردد، بلکه باید گفت اسلام حکم شفعه را قرار داده است و نتیجه‌ی حکم مذکور، انتفاء ضرر است و در حقیقت نفی ضرر، معلول حکم شفعه است نه علت آن.

این پاسخ می‌تواند رفع اشکال کند و منافاتی با استظهاری که از روایت ابن بکیر انجام دادیم ندارد؛ زیرا دو روایت می‌باشند و هر کدام ظهور خود را دارند.

### پاسخ سوم به اشکال دوم

گفته شده است که «لاضرر و لاضرار» که در ذیل حکم شفعه بیان شده است، حکمت است نه علت و حکمت در همه‌ی موارد حکم وجود ندارد، مثل لزوم عدّه در زن غیر یائسه‌ی مدخول<sup>۱</sup> بها که به حکمت عدم اختلاط میاه است، اما حکم عدّه دائر مدار این حکمت نیست تا گفته شود اگر زنی یقین داشت که حمل ندارد، بر او عدّه لازم نیست. در قضیه‌ی شفعه نیز لاضرر حکمت است نه علت.

### بررسی این پاسخ

این پاسخ اساس استفاده‌ی حکومت از لاضرر را از بین می‌برد و لاضرر را در حدّ حکمت حکم پایین می‌آورد و مانع آن می‌شود که از لاضرر به عنوان دلیل حاکم در همه جا استفاده شود و همچنین نمی‌توان به عنوان نهی از آن بهره برد و نه حتی به عنوان ضرر غیر متدارک از آن استفاده کرد. در واقع با این توجیه هیچ اثری بر لاضرر مترتب نخواهد بود، در حالی که ظاهر لاضرر حکم ثابت و پابرجایی است که علیت تامّه دارد و می‌تواند نافی اطلاقات ادله‌ی ضرری باشد، مگر کسی مدّعی شود که لاضرر در خصوص مورد شفعه، حکمت است، و لکن تفکیک خصوص مورد شفعه از غیر آن احتیاج به مؤونه دارد.

آنچه مهم است آن است که روایت عقبه بن خالد فاقد سند معتبر است و در نتیجه حجّیتی ندارد، هرچند اصل صدور لاضرر قابل اطمینان است و کیفیت صدور آن به اندازه‌ی موثقه‌ی ابن بکیر از زراره ثابت است؛ زیرا این طریق، معتبر است. لهذا با ضعف سند روایت عقبه و توجیه دوم و حتی توجیه سوم، می‌توانیم از اشکال دوم خارج شویم.

### اشکال سوم

روایت لاضرر در ذیل «لَا يُمْنَعُ قَضْلُ مَاءٍ لِيُمْنَعَ قَضْلُ كَلْبٍ»<sup>۱</sup> نیز وارد شده است و بیان می‌کند کسانی که آب

---

لإمكان فسخه من قبل الشريك الأول، و على هذا فيسقط الاستدلال بهذا الطريق للحديث على القاعدة.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۲۰، ح ۲:

زیادی دارند، نمی‌توانند دیگران را از زیاده‌ی آب منع کنند تا موجب منع از چراگاه بیشتر شوند.

شیخ الشریعة در اینجا با استفاده از بعضی منابع عامه این‌گونه معنا کرده است<sup>۱</sup> که کسانی که آب زیادی دارند، نمی‌توانند از آب منع کنند تا در نتیجه منع چریدن دواب شود؛ زیرا گوسفندان و نظیر آنها چون به واسطه‌ی چرا کردن تشنه می‌شوند، باید آب بنوشند تا بتوانند به چرای خود ادامه دهند.

و به هر حال گفته‌اند<sup>۲</sup> ذیل لاضرر ربطی به این مسئله ندارد؛ به دلیل آنکه ضرر به معنای نقص بعد از کمال و کمبود بعد از داشتن است و در ما نحن فیه کسانی که صاحب گوسفندان هستند، نه صاحب آب بوده‌اند و نه چراگاه داشته‌اند، لذا ضرری بر آنها وارد نمی‌شود بلکه تنها منفعتی به دست نمی‌آورند. لهذا نمی‌توان ممنوعیت نگه‌داشتن آب را به لاضرر تعلیل کرد؛ زیرا ضرری در کار نیست. و در نتیجه لاضرر معنایی دارد که ما متوجه نمی‌شویم و نمی‌توان لاضرر را حاکم بر ادله‌ی اولیه قرار داد و حتی نمی‌توانیم لاضرر را به معنای نهی بدانیم؛ زیرا با معلل مناسبت ندارد. علاوه بر اینکه مشهور نیز چنین فتوایی نداده‌اند و نهایت اینکه برخی حکم به کراهت نموده‌اند، آن‌هم در آب‌های آزاد نه در آب‌هایی که با احداث چاه و چشمه به دست آمده است.

شیخ الشریعة در این روایت نیز همان پاسخ قبلی را می‌دهد<sup>۳</sup> و معتقد است ذیل لاضرر ربطی به قضیه‌ی قبلی ندارد و قضایای متعددی بوده است و کنار هم قرار گرفته‌اند و ظهور ثانوی پیدا کرده‌اند که با تأمل در

---

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَشَارِبِ النَّخْلِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ نَعْمُ الشَّيْءِ وَ قَضَى بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ فَضْلُ مَاءٍ لِيُمْنَعَ فَضْلُ كُلِّهَا وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ.

۱. قاعدة لا ضرر (شيخ الشريعة اصفهانی)، ص ۱۴:

و المعروف في تفسير الحديث بين الفقهاء و المحدثين من الفريقين أنه يراد به ما إذا كان حول البئر كلاء و ليس عنده ماء غيره و لا يمكن أصحاب المواشي رعيه إلا إذا تمكّنوا من سقى بهائمهم من تلك البئر لئلا يتضرروا بالعطش بعد الرعي، فيستلزم منعهم من الماء منعهم من الرعي.

۲. بحوث في علم الأصول (تقريرات شاهرودي)، ج ۵، ص ۴۷۱:

الثالث: ان الحديث طبق في بعض طرقه على مسألة منع فضل الماء مع انه ليس بضرر على الثاني و انما هو من باب عدم النفع، فهل يراد بالضرر مجرد عدم النفع و كيف يمكن ان يلتزم بذلك؟ بل هنا لا يمكن ان يكون الضرر حتى حكمة للحكم بحرمة منع فضل الماء.

۳. قاعدة لا ضرر (شيخ الشريعة اصفهانی)، ص ۱۹:

و كنت استظهر منه عند البحث عنه في أوقات مختلفة إرادة التحريم التكليفي فقط، إلا أنه يتبطن من الجزم به حديث الشفعة و حديث النهي عن منع فضل الماء، حيث إن اللفظ واحد. و لا مجال لإرادة ما عدا الحكم الوضعي في حديث الشفعة و لا التحريم في النهي عن منع فضل الماء، بناء على ما اشتهر عند الفريقين من حمل النهي على التنزيه. فكتبت أتشبه ببعض الأمور في دفع الإشكال إلى أن استرحت في هذه الأواخر، و تبين عندي أن حديث الشفعة و الناهي، عن منع الفضل لم يكونا حال صدورهما من النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مذيّلين ب «حديث الضرر» و أن الجمع بينهما و بينه جمع من الراوي بين روايتين صادرتين عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في وقتين مختلفين.

سایر روایات، این ظهور ساقط می‌شود و روشن می‌شود که جمع بین روایت است نه مروی.

### پاسخ اشکال سوم

از آن جهت که کسی به اصل این حکم فتوا نداده است و آنکه این روایت سند صحیحی نیز ندارد، نمی‌توان از یک حجّت با لاحتّ رفع ید کرد. لعلّ راوی مذکور ضابط نبوده است و لذا نمی‌توان با این روایت از موثقه‌ی ابن بکیر رفع ید نمود. علاوه بر اینکه موثقه‌ی مذکور مؤیدات دیگری نیز داشت.

مهم‌ترین اشکال که عدّه‌ای را زمین‌گیر کرده است و برخی حکم به اجمال روایت نموده‌اند، اشکالی است که شیخ انصاری رحمته الله مطرح کرده است

### اشکال چهارم: اشکال مرحوم شیخ انصاری<sup>۱</sup>

اینکه لاضرر حاکم بر ادلّه‌ی اولیه باشد در قضیه‌ی سمرة بن جندب با نقل جناب زراره، با اشکال مواجه است؛ زیرا در نقل زراره این‌گونه آمده بود که: «أَذْهَبَ فَأَقْلَعَهَا وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ»؛ برو این نخل را از ریشه بکن و برابر او بینداز، فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ.

مشکل آن است که «لاضرر و لا ضرار» در ظاهر، تعلیل حکم به کندن نخل و انداختن آن مقابل سمرة است، در حالی که این حکم با لاضرر اثبات نمی‌شود؛ زیرا لاضرر نفی است و فقط آنچه را که ضرری است نفی می‌کند و آن، جواز ورود سمرة بدون اجازه به منزل انصاری بوده است، اما اثبات حقّی برای انصاری نسبت به کندن نخل نمی‌کند، کما اینکه سایر حقوق سمرة را که ضرری نیست نیز نفی نمی‌کند، از جمله حقّ ابقاء. لذا نمی‌توان با لاضرر بیان کرد نخل را ریشه‌کن کن؛ خصوصاً اینکه بعضی گفته‌اند با کندن نخل، از اساس خشکیده می‌شود و دیگر قابل کاشت و استفاده نیست.

بنابراین روایت مذکور مجمل است و قابل تمسک نیست.

برخی از جمله مرحوم نائینی در صدد دفع این اشکال برآمده‌اند.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

---

۱. رسائل فقهية (للشيخ الأنصاري)، ص ۱۱۱:

و في هذه القصة إشكال من حيث حكم النبي صلى الله عليه وسلم بقلع العذق، مع أن القواعد لا تقتضيه، و نفى الضرر لا يوجب ذلك، لكن لا يخل بالاستدلال.